

ایران 91 و ایران 92

مقدمه

بر اساس برآورد مرکز آمار ایران در 91/12/3، جمعیت ایران به ۷۷ میلیون و ۱۷۶ هزار و ۹۳۰ نفر رسید. این انسان ها باید- مطابق نظریه ی قابلیت های آمارتیا سن/مارتا نسبام- در گام اول دارای "زندگی انسانی" و در گام بعد به آستانه ی "زندگی خوب" عبور کنند. نه آن که راه طی شده آنان را به سرایشی "زندگی مادون انسانی" بیفکند.

رژیم سیاسی نه آفریده ی آسمان است، نه ساخته ی بیگانگان (دولت های خارجی)، بلکه محصول ظرفیت های تاریخی و اجتماعی جامعه و مردم است. این مدعا را نباید نژادپرستانه تفسیر کرد و گفت: ذات برخی از جوامع با دموکراسی سازگار است و ذات جوامعی دیگر با نظام های دیکتاتوری. همان مردمی که نظام های دیکتاتوری را خلق کرده اند، پس از تحولات معرفتی و اجتماعی، قدرتمند شدن از طریق سازمان یابی و ایجاد توازن قوا میان دولت و جامعه ی مدنی، می توانند نظام های دموکراتیک بسازند.

ایران در شرایط تاریخی حادی به سر می برد که متغیرهای خارجی نقش تعیین کننده ای در سرنوشت آن بازی می کنند. وضعیت به گونه ای است که اگر سازشی با دولت های غربی به رهبری دولت آمریکا، درباره ی مسائل مورد نزاع، صورت نگیرد، ایران و ایرانیان به سمت نابودی خواهند رفت. مدعا این نیست که بهبود روابط ایران و دولت های غربی موجب حل مسائل، رفع مشکلات و گذار به نظام دموکراتیک خواهد شد. بلکه مدعا این است: نزاع کنونی، قطار تحریم های فلج کننده ی اقتصادی را به سرعت تمام به حرکت در آورده است. قطاری که به خودی خود جامعه را از درون نابود می سازد (در 10 ماه اول سال 91 میزان کلاهبرداری در مقایسه با مدت مشابه در سال قبل [30 درصد افزایش](#) یافته است. در 9 ماهه ی سال جاری وقوع سرقت ها نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۱.۳ درصد افزایش داشته است. آمار سرقت خودرو امسال نسبت به سال گذشته [۴۳ درصد افزایش](#) داشته است. جامعه روزانه [-75](#) [70 هزار چک برگشتی](#) روبرو شده است) و می تواند به تهاجم نظامی به ایران منتهی شود. در آن صورت، احتمال تجزیه ی ایران بسیار بالا خواهد بود.

تأکید بر نقش اساسی متغیرهای خارجی به معنای نفی عوامل داخلی نیست. بی کفایتی دولت و تخریب های اقتصادی آن غیر قابل کتمان است. به چهار نمونه ی زیر بنگرید:

الف- کلنگ ساخت آزاد راه تهران- شمال در سال 1375 به زمین خورد. هزینه ی اجرای این طرح از 125 میلیارد تومان در زمان کلنگ زنی به چهار هزار میلیارد تومان در اواسط افزایش یافت. اما اینک معاون وزیر راه [می گوید](#) اگر 3 هزار میلیارد تومان اختصاص یابد، تنها قطعات 2 و 3 آن ظرف سه سال آینده ساخته خواهد شد. با این نوع مدیریت معلوم نیست که 20 ساله (یعنی در سال 1395) هم به پایان رسد.

ب- تحریم های اقتصادی از ابتدای انقلاب وجود داشت و در سال های اخیر به شدت افزایش یافته اند. درست است که تحریم های جدید راه انتقال بانکی پول را به روی ایران بسته اند، اما مدیریت با کفایت می توانست از قبل در این خصوص دوراندیشی کرده و جامعه را با کمبود دارو و روبرو نسازد تا رئیس داروخانه های دانشکده داروسازی علوم پزشکی تهران **بگوید**: "بیمار را با چکش نمی توان بیهوش کرد".

پ- ایران از سال 2004 در حال ساختن راکتور تولید آب سنگین اراک است. قرار بود این پروژه در سال 2009 پایان یابد. با توجه به تحریم های همه جانبه و معضل مدیریت، ایران به مقامات آژانس اطلاع داده که در سه ماهه ی اول سال 2014 این راکتور آغاز به کار خواهد کرد. اما آغاز به کار آزمایشی آن هم در سال 2014 دور از انتظار خواهد بود (بازرسان آژانس سالانه چهار گزارش از بازدیدهای خود از این ساختمان در حال ساخت ارائه می کنند). مسأله از زوایه ی مدیریت، ساخت پروژه ی 5 ساله ظرف مدت حداقل 10 ساله است.

ت- اقتصاد دولتی به شدت فساد آفرین است. پرونده ی اختلاس سه هزار میلیارد تومانی یک مصداق سیستم فاسد دولتی است که به این نوع نتایج منتهی می شود. از مرداد تا بهمن 1390 به این پرونده رسیدگی شد و برای 32 تن از متهمان کیفرخواست صادر گردید. سپس طی 13 جلسه ی علنی متهمان دادگاهی شدند (91/4/12 آخرین جلسه ی دادگاه بود). شهریور ماه حکم اعدام چند نفر از متهمان اعلام و جهت تأیید به دیوان عالی کشور ارسال شد. در 91/11/19 دفتر دادستانی کل کشور خبر تأیید حکم اعدام مه آفرید امیر خسروی و سه تن دیگر از متهمان را اعلام کرد. رئیس بانک ملی شعبه ی کیش به حبس ابد و دو تن از معاونین سابق وزیراً به 10 سال زندان و انفصال و شلاق و جزای نقدی و استرداد وجوه مأخوذه محکوم شدند. سپس اعلام شد که حکم جهت اجرا به دادسرا ارسال شده است. آیا این گونه مجازات ها- مستقل از عادلانه یا ناعادلانه بودن- حلال مسأله ی فساد و رانت خواری اقتصادی دولتی است؟

در عین حال، نقش متغیرهای خارجی را به هیچ وجه نباید دست کم گرفت. اگر تحریم ها ادامه و افزایش یابد، حتی اگر اداره ی کشور به بهترین اقتصاددانان نیز سپرده شود، مسائل کشور حل نخواهد شد. کافی است به اثر تحریم های اقتصادی بر درآمدهای نفتی سال 1392 بنگرید. در بودجه ی پیشنهادی دولت، کل درآمد نفتی سال آینده، 31 میلیارد دلار پیش بینی شده است (هر بشکه نفت 95 دلار و هر دلار 2130 تومان). این در حالی است که درآمد صادرات نفت ایران در سال 1390 معادل **110 میلیارد دلار** بوده است (هر بشکه نفت 80 دلار و هر دلار 1050 تومان). بدین ترتیب، در بهترین وضعیت، با کمتر از یک سوم درآمد نفتی سال 90 مواجه خواهیم بود. مطابق بودجه ی سال 1391 قرار بود روزانه 2 میلیون و 300 هزار بشکه صادرات نفت داشته باشیم (هنوز گزارش عملکرد سال 91 منتشر نشده است)، اما با توجه به تحریم ها، دولت در لایحه ی بودجه ی سال 92 صادرات روزانه یک میلیون و 300 هزار بشکه را پیشنهاد کرده است که تحقق آن روشن نیست.

با تحریم های 91/11/18 آمریکا، کشورهای خریدار نفت ایران حق ندارند ارز آن را به ایران بپردازند، بلکه فقط باید کالاهای مجاز در اختیار کشور قرار دهند. اسدالله عسکراولادی ضمن اذعان به این امر **گفته است** که آنان "**کالاهای بنجل**" به جای پول به ما تحویل می دهند. احمدی نژاد هم در 91/12/24 **گفته است**

که پول نفت را "از ما می‌گیرند و جنس بنجل به ما می‌دهند". مشاور مدیرکل اطلاعات خراسان رضوی نیز در 91/12/25 [گفته است](#):

"در جنگ اقتصادی قشر متوسط رو به ضعیف، جامعه هدف را تشکیل می‌دهد و دشمن با تحریم و محدودسازی جمهوری اسلامی ایران می‌خواهند تا این قشر در مقابل نظام قرار گیرند... اگر چه دشمن در جنگ اقتصادی تمام توان خود را به کار گرفته اما تنها 50 درصد موفق شده و ضعف اقتصادی و سرمایه‌داری به این جنگ دامن زده تا مردم باور کنند تحریم‌های دشمنان اثر کرده است".

قیمت ارز که با خبرهای خوش بینانه درباره ی مذاکرات ایران با کشورهای 1+5 در آلمانی و وعده ی چندباره ی وزیر امور خارجه درباره ی کاهش سریع تحریم های اقتصادی، به حدود 3400 تومان کاهش یافت، در صورت مثبت نبودن دور بعدی مذاکرات و عدم کاهش تحریم ها، مجدداً سیر صعودی در پیش خواهد گرفت.

ایران 91

اینک به چند نمونه از مسائل و مشکلات کشور بنگرید:

یکم- خشکسالی طولانی مدت شدید: اولاً: ایران کشور خشک است، یعنی سطح بارش آن یک سوم متوسط بارش جهان است. اکثر مناطق ایران بیابانی، نیمه بیابانی و کم باران است. ثانیاً: در دو سه دهه ی گذشته کشور به شدت گرفتار خشکسالی شده که در برخی از سال ها میزان بارش از میانگین 50 ساله پائین تر بوده است. سهم آب شیرین هر ایرانی یک نهم یک فرد روس است. رابعاً: مدیریت آب شیرین در ایران بسیار بد و ضد توسعه است. حدود یک چهارم بارش سالانه به صورت آب شیرین قابل استحصال است، که حدود 90 درصد آن در بخش کشاورزی مصرف می شود.

دوم- تولید گندم (صادرات و واردات): پیش از اجرای طرح هدفمندسازی یارانه ها، مصرف گندم کشور ده و نیم میلیون تن در سال بود. طرح یارانه به دنبال کاهش مصرف گندم و صادرات مازاد آن بود (وعده ی تولید 14 میلیون تن گندم برای سال 91). به گزارش [گمرک ایران](#)، تا آذر ماه 5 میلیون و 60 هزار تن گندم وارد کشور شده است (رشد صد در صدی). گفته می شود که تا پایان سال به حدود 10 میلیون تن رسیده است. دلایل امر به شرح زیر است: اولاً: تداوم خشکسالی موجب کاهش تولید شده است. ثانیاً: تأمین کود از 4 و 7 میلیون تن در سال 1385 به زیر 2 میلیون تن در سال 90 سقوط کرده است. کاهش 2 و 7 میلیون تنی کود برای تغذیه ی زمین ها، به معنای کاهش تولید گندم است. ثالثاً: به علت تعیین قیمت تضمینی پائین گندم توسط دولت- یعنی 420 تومان- و افزایش قیمت جو، کشاورزان گندم را به خوراک دام تبدیل کردند. دولت فقط توانسته است [2 و 1 میلیون تن](#) گندم از کشاورزان بخرد. رابعاً: تحریم های اقتصادی، واردات و ذخیره سازی مواد غذایی برای طولانی مدت را ضروری می سازد. خامساً: تحریم های اقتصادی دریافت درآمدهای نفتی را بسیار مشکل کرده اند. دریافت کالا- از جمله گندم- به جای ارز، یکی از راه حل ها است.

سوم- آلودگی هوای پایتخت: تعداد روزهایی که شهروندان تهرانی هوای "ناپاک" مصرف کرده اند، در 6 سال اخیر به شدت افزایش یافته و در سال 1390 به 218 روز رسیده است (144 روز شرایط سالم و 3 روز شرایط پاک). خودروهای تولید داخلی فاقد استاندارد، علت بیش از 80 درصد آلودگی هوای تهران هستند. روزانه 61 میلیون لیتر بنزین در کشور به مصرف می رسد. از 91/12/24، تمامی این 61 میلیون لیتر در داخل کشور تولید می شود. گفته می شود که کیفیت بنزین تولید شده نامطلوب است و این امر نیز نقش موثری در آلودگی هوا دارد. از سوی دیگر، قائم مقام سازمان محیط زیست گفته است: "هر فروند هواپیما در هر بار نشست و برخاست برابر 3 هزار دستگاه خودرو ایجاد آلودگی می کند"، به همین دلیل کلیه پروازهای فرودگاه مهرآباد باید به فرودگاه امام خمینی انتقال یابد. اما اجرای این تصمیم کار چندان ساده ای نخواهد بود.

چهارم- ترافیک: بخش عمده ی معضل ترافیک به رفتارهای ترافیکی رانندگان باز می گردد که می بایست از طریق فرهنگ سازی درست شود. وقتی که در ترافیک تلف می شود، اعصابی که در ترافیک خرد می شود، نزاع هایی که به دنبال تصادف رخ می دهد؛ بخشی از پیامدهای این معضل اند.

طی سال های گذشته، سالانه حدود یک میلیون و سیصد هزار دستگاه خودرو در داخل تولید شده است، بدون آن که خیابان های شهرها گسترش یافته باشند. شبکه ی مترو غیر گسترده و آن چنان ناکارآمد است که تأثیر چندان در کاهش ترافیک نداشته است. حل مسأله ی ترافیک نیز کار بسیار دشواری است که حتی یک نظام دموکراتیک نیز معلوم نیست از پس آن برآید.

پنجم- مهاجرت: به گزارش صندوق بین المللی پول، سالانه بین 150 تا 180 هزار نفر از ایرانیان تحصیل کرده برای خروج از ایران اقدام می کنند و ایران از نظر فرار مغزها در بین 91 کشور در حال توسعه و توسعه نیافته ی جهان مقام اول را از آن خود کرده است. این فرایند معادل خروج 50 میلیارد دلار سرمایه ی سالیانه از کشور است. گزارش صندوق افزوده که بیش از 15 درصد سرمایه های انسانی ایران به آمریکا رفته و 25 درصد آنان به کشورهای عضو سازمان توسعه و همکاری اقتصادی اروپا مهاجرت می کنند. اکثریت دانش آموزهای ایرانی که در سال های اخیر در المپیادهای جهانی کسب رتبه کرده اند، به آمریکا رفته اند. فضای سیاسی سرکوب نیز موجب شده تا بسیاری از منتقدان سیاسی و روزنامه نگاران از راه های غیرقانونی ایران را ترک کنند.

ششم- اقتصاد: نقدینگی از 92 هزار میلیارد تومان در سال 1384 به 430 هزار میلیارد تومان در سال 1391 افزایش یافته است. نرخ رشد نقدینگی ماهانه در سال 1391 به طور متوسط بیش از دو برابر نرخ نقدینگی در ماه های متناظر سال 1390 بوده است. این نقدینگی- و عوامل دیگر- تورم رسمی 32 درصدی را به دنبال آورده است. دولت 200 هزار میلیارد تومان به بخش خصوصی و نظام بانکی بدهکار است. بخش خصوصی نیز 70 میلیارد تومان به نظام بانکی بدهکار است. نظام بانکی با 120 درصد وام پرداختی، ورشکسته است. برای انجام این عمل، بانک ها از بانک مرکزی استقراض کرده اند، در حالی که تا پیش از سال 85، دولت ها برای جبران کسری بودجه، اقدام به استقراض از بانک مرکزی می

کردند. در لایحه ی بودجه ی سال 92، دولت پیشنهاد کرده است که بانک مرکزی 10 میلیارد دلار دیگر به بانک ها قرض دهد تا در اختیار فعالان اقتصادی قرار گیرد.

هفتم- دور از دسترس شدن همه چیز: اولین نیاز جوانها شغل است. اما فرایند اشتغال زایی متوقف شده و با تعطیلی کارخانه ها، شمار بیکاران افزایش یافته و خواهد یافت(مطابق گزارش سازمان جهانی کار و بانک جهانی 42 درصد از ایرانیان اشتغال آسیب پذیر داشته و سایه ی آسیب های شغلی و بی کاری را بر سر خود احساس می کنند). باید شغلی داشت تا از دواج کرد. باید زن و شوهر درآمدی داشته باشند تا بتوانند آپارتمانی اجاره کنند. حقوق های فعلی بسیار کمتر از میزان اجاره بها است.

حال فرض کنید جوان آرزو داشته باشد که اتومبیلی خریداری کند. قیمت خودروهای داخلی میان حداقل 17 میلیون تومان و حداکثر 200 میلیون تومان در نوسان است. با این قیمت ها چگونه می توان صاحب خودرو شد؟ اگر جوانان قصد داشته باشند که صاحب خانه شوند، چه باید بکنند؟ قیمت مسکن آن چنان افزایش یافته است که جز اقلیتی محدود دیگر هیچ کس نمی تواند امیدوار باشد که روزی مالک منزلی شود(یک آپارتمان 80-70 متری در تهران، حداقل 220 میلیون تومان و حداکثر 800 میلیون تومان است). بدین ترتیب، دولت از طریق دور از دسترس کردن همه ی نیازها، نسلی ناامید و گرفتار بحرانی روحی می سازد. "طبق آخرین تحقیقات انجام شده در سال 89 و 90 حدود 23.6 درصد افراد 15 تا 64 سال کشور که 12 میلیون نفر می شوند دچار اختلالات روانی هستند". در حالی که در هفت سال ریاست جمهوری احمدی نژاد 30 ماده ی خوراکی پر مصرف به طور میانگین 309 درصد گران شده است، آیا چیزی برای کارگران و طبقه ی متوسط باقی می ماند که با آن زندگی کنند؟ در این شرایط، شورای عالی کار ایران حداقل دستمزد سال 92 را ۴۸۷ هزار تومان اعلام کرد که ۲۵ درصد بالاتر از حد اقل دستمزد سال ۱۳۹۱ است، در حالی که نرخ رسمی تورم در سال جاری 32 درصد بود.

هشتم- قلمرو سیاست داخلی: در ساختار سیاسی، اصلاح طلبان تقریباً در انفعال به سر می بردند. اما در حوزه ی جامعه ی مدنی و زندان ها(از جمله مصطفی تاج زاده، قدیانی، و...) همچنان صدای اعتراض سیاسی آنان بلند بود. در ماه های اخیر اکثریت آنان به این نتیجه رسیده اند که در انتخابات ریاست جمهوری نامزد معرفی کنند و تا حدی که من اطلاع دارم قرار است زندانیان اصلاح طلب نیز پشتیبانی خود را از نامزد اصلاح طلبان- خصوصاً خاتمی- اعلام نمایند.

محمود احمدی نژاد تأثیرگذارترین چهره ی سیاسی ایران در سال 1391 بود(رجوع شود به مقاله ی "احمدی نژاد، تأثیرگذارترین شخصیت سیاسی دهه ی 80 ایران"). هیچ کس به اندازه ی او "دستور کار سیاسی" ساخت و دیگران را به دنبال خود نکشاند. به عنوانه نمونه به موارد زیر بنگرید:

تشکیل مجدد هیأت نظارت بر قانون اساسی علی رغم مخالفت صریح شورای نگهبان، رد قوانین مصوب مجلس- از جمله قانون بودجه ی سال 1391(رجوع شود به مقاله ی "احمدی نژاد، تجربه ای منحصر به فرد")، درخواست بازدید از زندان اوین و انتشار نامه ی سرگشاده به رئیس قوه ی قضائیه پس از رد درخواستش، درخواست برقراری پرواز مستقیم تهران- نیویورک و ارتباط اساتید ایرانی با اساتید

آمریکایی و رد شدن این درخواست ها(رجوع شود به مقاله ی "[احمدی نژاد آماده ی درگیری است، خامنه ای چه می تواند بکند](#)")، دفاع از انتخابات آزاد با شرکت همه ی سلائق(رجوع شود به مقاله ی "[کیف کردن در سرزمین سوخته ی احمدی نژاد](#)")، طرح مذاکره ی مستقیم با آمریکا(رجوع شود به مقاله ی "[مذاکره ی با آمریکا: آری، نه](#)"), حکم مشایبی به عنوان ریاست دبیرخانه ی غیرمتعهدها و رساندنش به عرش، افشاگری فیلم برادر لاریجانی ها در مجلس، طرح مذاکره ی مستقیم خودم با آمریکایی ها پس از مخالفت خامنه ای در 91/12/22، طرح مدعای بازگشت چاوز با امام زمان و مصاحفه ی با مادرش(رجوع شود به مقاله ی "[از رجعت چاوز تا همدردی با مادر چاوز](#)").

او در تمامی این موارد موفق شد تا دیگران را به دنبال خود کشانده و همه را به گفت و گوی درباره ی این نوع اقدامات و ادار سازد. مسأله ی چاوز، صدای همه ی مراجع تقلید-از جمله [آیت الله مکارم شیرازی](#)، [آیت الله صافی گلپایگانی](#) - و فقیهان نامدار- از جمله [آیت الله محمد یزدی](#) و [آیت الله جنتی](#)- را درآورد. جعفر شجونی- عضو شورای مرکزی روحانیت مبارز تهران- [گفته است](#): "همه ی مراجع به خاطر آقای مشایبی در خانه شان را به روی احمدی نژاد بستند". در روزهای آخر سال هم بیکار ننشست و علیه شورای نگهبان در 91/12/28 در جمع استانداران [گفت](#): "انتخابات حق ملت است و ملت انتخاب خود را انجام خواهد داد و هیچ کس، حتی سیاست بازانی که قصد دارند به هر قیمتی رقبای خود را حذف کنند، حق ندارند این حق را از ملت بگیرند". احمدی نژاد همزمان، دستور برکناری رئیس دانشگاه هنران و دانشگاه تربیت مدرس را- به دلیل "رویکرد سیاست زده و غیرعلمی و یا احیانا امنیتی" که "در محیط دانشگاهی ناکارآمدتر و مخرب تر است"- [صادر کرد](#).

احمدی نژاد در برابر نظام، روحانیت و طبقه ی حاکمه ی سه دهه ی گذشته ایستاده است. اما نزاع اش بر سر منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت/منزلت اجتماعی است، نه دموکراسی و حقوق بشر و آزادی. اگر از این زاویه درگیر می شد- با هر پیشینه ای- می توانست بخش مهمی از جامعه را پشت خود گرد آورد.

نهم- قلمرو سیاست خارجی: پرونده ی هسته ای و تحریم های اقتصادی(تحریم نظام بانکی در بخش مبادلات مالی و ارزی که از طریق "سویفت" صورت گرفت، بانک مرکزی را در تبادلات بانکی بین المللی و انتقال ارز با مشکل جدی دست به گریبان کرد، تحریم های نفتی و پتروشیمی، تحریم بیمه ی کشتی ها، و...)، داستان سوریه، سوق دادن بهار عرب به نزاع شیعه و سنی توسط عربستان سعودی و قطر، از جمله مهمترین مسائل سیاست خارجی در سال 1391 بودند.

ایران 92

آیا جامعه ای با این شرایط در آستانه ی تحولی سرنوشت ساز قرار ندارد؟ آیا باید چشم به انتظار تحولی از درون یا برون بود؟ آیا جامعه نمی تواند به همین نحو به حیات خود ادامه دهد؟ ابتداً به چند مسأله ی مهم سال آینده بنگریم:

یکم- انتخابات ریاست جمهوری: انتخابات جمهوری اسلامی، با همه ی اشکالات ساختاری اش، دارای کارکردهای مهمی است. همیشه نوعی رقابت جدی میان جناح های مختلف نظام برقرار بوده است. هر جناحی که از ساختار سیاسی حذف شود، گروه های موجود بر سر منابع کمیاب قدرت/ثروت/معرفت/منزلت اجتماعی به جان هم خواهند افتاد و گروه بندی های جدید شکل خواهد گرفت. به گروه های مختلف بنگرید:

الف- اصلاح طلبان: قصد دارند با چهره های شاخص وارد مبارزه شوند، اما نظام نمی خواهد آنان کاندیدا شوند، اگر هم بشوند، رد صلاحیت خواهند شد.

ب- احمدی نژاد: هدف اصلی او کاندیداتوری مشایبی و اجرای طرح پوتین- مدمدوف است. اگر مشایبی رد صلاحیت شود و او نتواند کاری انجام دهد، روشن نیست نامزدهای بعدی اش رأی آور باشند. برخی از اصول گرایان گفته اند که در صورت رد صلاحیت مشایبی، احمدی نژاد تا برکناری وزیر کشور، عدم برگزاری انتخابات و استعفاً پیش خواهد رفت.

پ- اصول گرایان سنتی: این گروه نیز با کاندیداهای متعددی وارد صحنه شده اند. اگر یکی از چهره های شاخص اصلاح طلب در رقابت ها حضور داشته باشد، همه ی اصول گرایان بر سر یک فرد اجماع خواهند کرد. حتی اگر فردی چون نجفی در رقابت حاضر باشد و همه ی اصلاح طلبان از او حمایت کنند، باز هم ممکن است اصول گرایان به سوی اجماع پیش روند. اگر اصول گرایان موفق به حذف مشایبی و اصلاح طلبان شوند، در آن صورت رقابت میان اصول گرایان سنتی و جبهه ی پایداری در خواهد گرفت.

سناریوی آخر، سناریوی مقبول آیت الله خامنه ای است. اما پیش بینی مشکل است. برای این که تحولات خارجی و داخلی سه ماه آینده، واکنش احمدی نژاد به رد صلاحیت مشایبی، کاندیداتوری یا عدم کاندیداتوری چند چهره ی شاخص اصلاح طلب و هاشمی رفسنجانی؛ همگی در تصمیم گیری آیت الله خامنه ای تأثیرگذار خواهد بود. ضمن آن که پیامدهای ناخواسته ی عمل گریبانگیر او خواهد شد.

دوم- طرح هدفمندی یارانه ها: در شرایط بالا بودن نرخ رشد نقدینگی و نرخ رشد ارز، اجرای مرحله ی دوم طرح هدفمندی یارانه ها می تواند خطرناک باشد. کشورهایی که تحت تحریم های فلج کننده ی اقتصادی قرار نداشته اند، حذف سوبسیدها را به مرور و طی سال های متمادی انجام داده اند. در حالی که احمدی نژاد- به دلایل انتخاباتی- به شدت فشار می آورد تا از طریق چهار و نیم برابر کردن قیمت حامل های انرژی (بنزین، نفت، سفید، گازوئیل، مازوت، گاز، برق، و...) ماهیانه به هر فرد 120 هزار تومان یارانه پرداخت کند. در لایحه ی بودجه ی 92، 120 هزار میلیارد تومان درآمد از افزایش قیمت حامل های انرژی در نظر گرفته است که اگر به تصویب مجلس برسد، شوک تورمی عظیمی ایجاد خواهد کرد.

احتمال کمی وجود دارد که مجلس اجرای مرحله ی دوم را به تصویب برساند (مطابق مصوبه ی بودجه سال 92، دولت از افزایش یارانه نقدی در 3 ماهه اول سال منع شده است). در این صورت واکنش احمدی نژاد مهم خواهد بود. حداقل این است که به مردم خواهد گفت: می خواستم از ابتدای سال یارانه ی نقدی هر فرد را سه برابر کنم، اما مجلس نگذاشت. اکثریت مردم اقتصاددان نیستند و به پیامدهای زیانبار

این امر توجه ندارند. آنان که به دریافت پول نقد عادت کرده اند، این امر را حق مسلم خود دانسته و دولت های بعدی نیز قادر به حذف آن نخواهند بود. طنز تلخ آن است که احمدی نژاد وعده ی دوران انقلاب- مبنی بر دادن پول نفت به خانواده ها- را عملی کرد.

سوم- مذاکرات هسته ای و تحریم های اقتصادی: مقامات غربی و ایرانی مذاکرات آلماتی را خوشبینانه ارزیابی کرده اند. اما نمی توان به این داوری اعتماد کرد. در روزهای 26 و 27 اسفند 91 کارشناسان طرفین در استانبول دیدار کرده و جزئیات فنی نشست پنجم و ششم آوریل در آلماتی را بررسی نمودند.

جیمز کلیر- مدیر اطلاعات ملی آمریکا- در گزارش سالانه ی خود به کنگره نوشته است:

"ارزیابی ما این است که ایران نمی تواند مواد هسته ای تحت نظر آژانس بین المللی انرژی اتمی را تغییر دهد و آنها را به اورانیوم غنی شده مناسب و در حجم لازم برای تولید سلاح تبدیل کند، پیش از آن که این اقدامش فاش شود". ایران می خواهد توانایی تولید سلاح اتمی را به دست آورد تا اگر لازم شد و تصمیم گرفت بتواند آن را تولید کند، "اما ما نمی دانیم که آیا در نهایت چنین تصمیمی خواهد گرفت یا نه".

محل نزاع- آن گونه که در نقاشی نتانیاهاو در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویر کشیده شد- ذخیره سازی بیش از 250 کیلوگرم اورانیوم غنی شده ی 20 درصدی است (خط قرمز نتانیاهاو). ایران نیز میزان ذخیره ی خود را زیر این سطح نگاه داشته است. اما غنی سازی اورانیوم که مطابق قوانین آژانس حق ایران- به عنوان یکی از اعضا- است، به معنای ساختن بمب اتمی نیست. ممکن است ایران 1000 کیلوگرم اورانیوم غنی شده 20 درصدی داشته باشد و **نتواند یا نخواهد** بمب اتمی بسازد.

با همه ی اینها، دولت های غربی در برابر اجابت مطالبات خود از سوی ایران، نه تنها حاضر به لغو همه ی تحریم ها نیستند، بلکه فقط برخی از تحریم ها را به حالت تعلیق در خواهند آورد. به نوشته ی کورت ولینتین در یونگه ولت:

"تا زمانی که کنگره ی آمریکا که 80 تا 90 درصد نمایندگان و سناتورهای آن در تمام مسائل مربوط به خاور نزدیک پیوسته و بدون برو برگرد آن طور رای می دهند که لابی اسرائیل اراده کند، هیچ دولتی در آمریکا قادر به پایان دادن به این مناقشه نیست. به این ترتیب گرچه اسرائیل خود بر سر میز مذاکرات حضور ندارد ولی برای مخالفت با هر نوع تلاش دیپلماتیک برای حل مسئله حق و تو دارد".

چهارم- امیدهای خامنه ای: برخی از تحولات منطقه و جهانی موجب امیدواری خامنه ای شده است تا معجزه ای به سود "عظمت طلبی اتمی" او صورت گرفته و از این مخمصه خارج شود. آن تحولات به قرار زیرند:

الف- تحریم های نفتی: نهاد تأمین انرژی آینده ی آمریکا طی گزارشی نوشته است که همچنان می توان به تحریم های بیشتر نفتی ایران ادامه داد، اما این پنجره احتمالاً تا نیمه ی سال آینده، بیشتر باز خواهد بود. پس از سپتامبر 2013 انتظار می رود رشد تقاضا برای نفت در چین شتاب بگیرد. این پیش بینی اگر درست باشد، به سود مدعای آیت الله خامنه ای مبنی بر ایستادگی است.

ب- بن بست سوریه: دو سال جنگ داخلی در سوریه فاجعه (70 هزار کشته، یک میلیون آواره به کشورهای همسایه، دو و نیم میلیون آواره در داخل کشور، نابودی نظام خدمات درمانی، تبدیل ارتش 220 هزار نفری سوریه به 110 هزار تن، ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت توسط رژیم و مخالفان، استفاده ی حکومت و مخالفان از کودکان در فعالیت های نظامی، اعزام گروه های تروریستی از سراسر جهان به آن کشور و قوت گرفتن آنان، تقسیم کشور به سه منطقه ی در دست کردها و سنی ها و علوی ها) آفریده است. چند میلیارد دلار کمک های مالی دولت های غربی و عربی به مخالفان و تسلیح آنان به سلاح های آمریکایی توسط عربستان سعودی و قطر به تشدید فاجعه کمک کرده است.

دولت های عربی، غربی، ترکیه، چین، روسیه و ایران؛ منافع خود را تعقیب کرده و می کنند. هر یک از سه کشور ترکیه، عربستان سعودی و قطر می کوشد تا کنترل مخالفان را در چنگ داشته باشد. حتی معاذ الخطیب- رئیس کنونی ائتلاف معارضان سوری- مخالف تجزیه ی سوریه بوده و سیاست های قطر را منتهی به این نتیجه می یابد. دیگر هیچ کس از سقوط سریع بشار اسد- آن گونه که اوائل گفته می شد- سخن نمی گوید، بلکه پیش بینی های مایوسانه از تداوم جنگ داخلی و گسترش آن به کشورهای همسایه صورت می گیرد. اینک آیت الله خامنه ای احساس می کند که برای حل مسأله ی سوریه دولت های غربی به جمهوری اسلامی نیازمند هستند.

پ- افغانستان و عراق: قرار است که نیروهای آمریکایی تا سال آینده از افغانستان خارج شوند. خارج کردن طالبان از لیست گروه های تروریستی و مذاکره ی با آنان برای صلح و شراکت در حکومت به نتیجه نرسیده است. کرزای نیز که باید کنار رفته و رئیس جمهوری جدیدی انتخاب شود، به دنبال مدل پوتین- مدمداف است. به همین جهت بر حملات لفظی خود بر دولت آمریکا و مقاصد استعمارگرانه اش در افغانستان افزوده و گفته است: "آمریکا نیامده که باز گردد". به دنبال سخنان کرزی، به دلیل به خطر افتادن جان سربازان آمریکایی، به دستور فرمانده ی ناتو بر تدابیر امنیتی به شدت افزوده شد. ناامنی در افغانستان ادامه داشته و همچنان شاهد عملیات انتحاری بوده و خواهیم بود. مطابق گزارش وزارت کشور افغانستان، در سال 1391، در درگیری های آن کشور، 4600 تن از طالبان، 274 تن از نیروهای ناتو و 1800 تن از پلیس کشته شده اند. بیش از 3 هزار پلیس هم زخمی شد است. اینها غیر از تلفات مردم بی گناه غیرنظامی افغانستان است.

در عراق نیز فعالیت های تروریستی گروه القاعده و گروه های مورد حمایت عربستان سعودی و قطر به شدت افزایش یافته است. همه روزه صبح را با خبر کشته و زخمی شدن ده ها تن آغاز می کنیم. عربستان سعودی و قطر- همچنین ترکیه- به دنبال سرنگونی دولت مالکی به عنوان دولتی شیعی هستند. نزاع دولت مرکزی با منطقه ی کردستان تحت رهبری بارزانی نیز عملاً عراق را به سه بخش کردها، سنی ها و شیعیان تقسیم کرده است.

خامنه ای بر این گمان است که آمریکا برای برقراری ثبات در افغانستان و عراق هم به ایران نیازمند است، نه این که با حمله ی به ایران، کل منطقه را بی ثبات و آینده سازد.

ت- کاهش وابستگی آمریکا به خلیج فارس: فناوری های جدید تولید نفت آمریکا را طی سال های آینده به اندازه ای بالا خواهد برد که- به گفته ی اوباما- از سال 1016 به صادر کننده گاز و از سال 2017 به مقام اول تولید نفت خواهد رسید (به این مقاله و این گزارش بنگرید). اگر این امر محقق شود، عربستان و قطر و بحرین و کویت و... دارای جایگاه پیشین در سیاست آمریکا نخواهند بود.

ث- نزاع با چین: چین به سرعت در حال رشد است و مطابق برخی پیش بینی های کارشناسان اقتصادی، می رود تا از قدرت دوم اقتصادی جهان به قدرت اول مبدل شده و جایگزین آمریکا گردد (همچنین بنگرید به گزارش سازمان توسعه و همکاری های اقتصادی در این زمینه). به این دلیل، و دلایل دیگر، نگاه آمریکا به شرق آسیا معطوف شده است. جنگ سایبری میان آمریکا و چین که به اخطار متقابل طرفین انجامیده، بخشی از نزاع است. تهدیدهای اتمی کره ی شمالی مورد حمایت چین را هم بر این قضایا باید افزود.

نتیجه

هیچ کس پیامبر و خدا نیست که آینده را پیش بینی کند. تاریخ گشوده است، اما همانگونه که مارکس در ابتدای هیجدهم برومر لویی بناپارت نوشته است: "آدمیان هستند که تاریخ خود را می سازند ولی نه آن گونه که دلشان می خواهد، یا در شرایطی که خود انتخاب کرده باشند؛ بلکه در شرایط داده شده ای که میراث گذشته است". ساختارهای اجتماعی و واقعیت های ستبر پیشین، دست و پای آدمیان را بسته و "توانایی" هایشان برای تحقق "خواست" هایشان را محدود می سازند.

همیشه انسان های جان به لب رسیده گفته و می گویند: "این وضع قابل دوام نیست". استیصال آدمی را به امدادهای "غیبی" و "غریبی" امیدوار می سازد. اما ممکن است وضعیت بحرانی و رو به سرآشویی سال ها به مسیر خود ادامه داده و وضعیت بدتر و بدتر شود. فراموش نکنید: ما در منطقه ای زندگی می کنیم که از مدتها قبل کلنگی کردن آن آغاز شده و همچنان ادامه دارد. فقط دولت آمریکا به تنهایی چند هزار تریلیون دلار برای کلنگی کردن منطقه هزینه کرده است.

اخیراً تونی بلر گفته است که پس از سوریه نوبت ایران است. اما او نژادپرستانه، وضعیت هایی چون وضعیت عراق را محصول کلنگی کردن آن کشور به وسیله ی آمریکا و بریتانیا به شمار نمی آورد، بلکه به "ذات/طبیعت" این جوامع نسبت می دهد.

دولت آمریکا مطابق قانون مصوب کنگره مکلف است در هرگونه تحولی در منطقه ی خاومیانه برتری استراتژیک اسرائیل را تأمین کند. سیاست های آیت الله خامنه ای هم می تواند به سوریه ای شدن ایران منتهی شود. فقط خامنه ای و زمامداران جمهوری اسلامی نیستند که باید دست به انتخاب بزنند، اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم باید میان دو مدل گذار از جمهوری اسلامی دست به انتخاب بزند: مدل کلنگی کردن ایران و سوریه ای شدن یا مدل لهستان، مجارستان، شیلی، برزیل و افریقای جنوبی (رجوع شود به مقاله ی "سازش با حکومت استبدادی").

سردادن شعارهای بدون پشتوانه ی عملی، موجب یأس و سرخوردگی بیشتر خواهد شد. فرض کنید فردی بگوید: "اسلام علت العلل همه ی مسائل و مشکلات ایران است و باید نابود شود تا مسائل حل و مشکلات رفع شوند". به صدق و کذب این مدعا کاری ندارم، مهم دست نیافتنی بودن این خواست است. لنین و استالین و جانشینانشان همه کار کردند تا دین را نابود سازند، اما نشد. به کشورهای عضو شوروی سابق- خصوصاً خود روسیه- بنگرید. راسل- به عنوان بزرگترین آته ایست قرن بیستم- می گفت: دین هزار جان دارد و هر چه تیر به آن بیندازید از بین نمی رود. وعده ی نابودی اسلام و عدم تحقق آن، نا امید کننده است.

جامعه و مردم و جوانان ایران امروز نیازمند امید هستند. امید را باید ساخت. اما امید محصول وعده های محقق ناشدنی و ویرانگر نیست. امید براساس تناسب واقعیت ها و آرمان ها ساخته می شوند. برای عبور از جمهوری اسلامی، باید به طور ایجابی و دقیق نشان داد که چگونه می توان این هدف را محقق کرد؟ این امید آفرین و امیدساز است، نه کلی گویی و شعارهای غیر عملی. امدادهای غیبی و غربی سوریه ساز است و سودی به حال نیروهای خواهان دموکراسی ندارد.

منبع: رادیو زمانه، 91/12/29